

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن
إلى قيام يوم الدين

اللهم كن لوليّك الحجّة بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي
كلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضك طوعا وتمتّعه فيها
طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له على ذلك اللهم العن
العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت على قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك عليك منى سلام الله
أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم، السلام على
الحسين وعلى عليّ بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منى وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع
اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل
أبی سفیان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

دوشنبه ۹۷/۱۱/۲۹ (جلسه ۴۳۴)

کلام در اموری بود که مرحوم آخوند ره قبل از ورود در بحث بیان می فرماید.

امری که امروز عرض می کنیم این است که مرحوم آخوند می فرماید این بحث
«هل يجوز اجتماع الامر و النهی أم لا؟» این امر و نهی، اعم است از امر و نهی که هر
دو نفسی باشد و هر دو غیری باشد، یکی نفسی باشد و یکی غیری باشد، یکی کفائی

باشد و یکی عینی باشد، هر دو کفائی باشد، هر دو تخییری باشد، یکی تعینی باشد و یکی تخییری باشد، جمیع اقسام امر و نهی را شامل می شود.

سه تا مطلب در مانحن فیه مرحوم آخوند ره ذکر می کند.

مطلب اول این است که ان قلت: امر و نهی، ظهور دارد در امر نفسی و نهی نفسی. و ظهور دارد در امر عینی و نهی عینی و ظهور دارد در امر تعینی و نهی تعینی. پس این امر و نهی، ظهورش در وجوب نفسی عینی تعینی و حرمت نفسی عینی تعینی است. اما این که غیری را هم شامل می شود به چه دلیل؟ عنوان بحث، مختص به وجوب نفسی عینی تعینی است.

مرحوم آخوند می فرماید: این ظهور در مقام درست نیست. در عنوان بحث، این ظهور نیست چون ظهور، سه قسم است. یک ظهور وضعی است که مثلاً صیغه افعال، وضع شده باشد برای وجوب نفسی عینی تعینی. صیغه نهی وضع شده باشد برای حرمت نفسیه تعینیه عینیه. می فرماید ما این ظهور لفظی را قبول نداریم. در صیغه امر و نهی، ظهور وضعی را قبول نداریم تا چه برسد در ماده امر و نهی. لو فرض قبول کنیم در صیغه امر و نهی، در ماده امر و نهی ما قبول نداریم. پس ظهور وضعی نیست.

ظهور دوم، ظهور انصرافی است. ظهور انصرافی مثل کلمه حیوان که ظهور دارد در غیر انسان منتها ظهور انصرافی. مثلاً یک آرایشگر وقتی می خواهد نماز بخواند، مقدار زیادی موی انسان روی لباسش هست. «لا تصل فی ما لایؤکل لحمه» نماز در غیر مأکول اللحم باطل است، مقدار زیادی موی انسان روی لباس این شخص هست و انسان هم غیر مأکول است. چرا فقها می فرمایند اشکال ندارد؟ چون می گویند ما لایؤکل از انسان انصراف دارد. اگر به یک کسی بگوییم «حیوان» ناراحت می شود. حالا شما

برای او توضیح بده که در منطق گفته اند حد تام انسان «حیوان ناطق» است. می گوید
پس خودت باش، چرا من باشم؟!

می فرماید ظهور انصرافی را هم ما در ماده امر و نهی قبول نداریم. امر ظهور
انصرافی در وجوب نفسی و وجوب عینی و وجوب تعیینی ندارد. نهی هم همینطور
است.

خوب پس جناب آخوند! شما ظهور ماده امر و نهی را در نفسی عینی تعیینی منکر
هستید؟ می فرماید: ظهور را نمی شود منکر شد. منتها این ظهور، ظهور اطلاق است.
لذا مرحوم آخوند می فرماید: اطلاق الصیغة أو اطلاق المادة يقتضى التعینة و العینة و
النفسية لا الغیرية و التخیرية و الکفائية.

خوب اگر شما ظهور اطلاق را قبول دارید پس اجتماع امر و نهی، ظهور اطلاق
دارد در وجوب نفسی عینی تعیینی. کفائی و تخییری و غیره را از کجا می گوید؟

می فرماید ظهور اطلاق در مقام منعقد نمی شود چون اطلاق، مقدمات حکمت
می خواهد. یکی از مقدمات حکمت این است که مولی در مقام بیان باشد. دوم این
است که قرینه ای بر خلاف نیاورد. اما اینجا قرینه بر خلاف آورده و آن قرینه، عموم
ملاک نزاع است. آن ملاکی که به خاطر آن ملاک، اجتماع امر و نهی را محال دانسته
اند یا جائز دانسته اند، هم در امر نفسی هست و هم در امر غیره هست و هم در امر
کفائی هست و هم در امر تعیینی هست و هم در امر تخییری هست. پس چون این ظهور
اطلاق، به مقدمات حکمت احتیاج دارد و یکی از مقدمات حکمت، عدم بیان بر تقید
است، اینجا بیان بر تقید هست. یک قرینه عموم محل نزاع است. قرینه دوم هم این
است که نفی و اثبات در کلمات روی همه ی اینها واقع شده است چه نفسی و چه غیر
نفسی.

بعد مرحوم آخوند ره برای این که شبهه ای نشود که امر تخییری و نهی تخییری هم داخل در محل نزاع است، این را هم بالخصوص متذکر می شود به عنوان مطلب سوم در این امر و آن این است که می فرماید اگر شارع امر کند به صلاة و نهی کند از غضب و مجالسة با اهل ابتدال به نحو نهی تخییری. اگر این شخص هم مجالسة با اهل ابتدال کند و هم غضب کند و نماز در دار غضبی بخواند، محال نزاع است که این صلاة آیا می تواند هم امر داشته باشد و هم نهی داشته باشد یا نمی تواند؟

این از فرمایشات آخوند ره.

در مقابل آخوند ره آقای خوئی ره و مرحوم ایروانی ره فرموده اند نه! امر تخییری و نهی تخییری، داخل در اجتماع امر و نهی نیست.

مرحوم آقای ایروانی منضم کرده است و ملحق کرده است و فرموده بلکه لایبعد که بگوییم امر و نهی کفائی هم داخل در محل نزاع نیست. این از اقوال و توضیح کفایه و فرمایشات اعلام.

حال چه باید گفت؟ بگوییم همه داخل در محل نزاع است؟ یا همه داخل در محل نزاع نیست؟

عرض ما این است که حق با مرحوم آخوند ره است و کسانی که با ایشان همراه شده اند.

یک وقت هست امر، امر نفسی است مثل این که شارع امر کرده به انقاذ غریق و نهی کند از غضب و خود این غریق را در آوردن، غضب است به این صورت که شخصی دارد در حوض و آب غضبی غرق می شود. این انقاذ غریق، وجوب نفسی

دارد و غضب هم حرمت نفسی دارد. خود این که این غریق را از آب بکشد بیرون، مصداق غضب است چون تصرف در آب می کند.

ممکن است امر غیري باشد و نهی نفسی باشد مثل این که یک کسی دارد در دریا غرق می شود. اگر این بخواهد این غریق را نجات بدهد باید تصرف در ملک غیر بکند. برود از زمین مردم رد بشود تا برود به لب دریا. اینجا تصرف در ملک غیر برای انقاذ غریق، حرمت نفسی دارد چون غضب است و امر غیري دارد چون مقدمه واجب است. مقدمه واجب هم امر غیري دارد. لذا در مانحن فیه نمی توانیم بگوییم مقدمه اش هم حرام است و هم واجب است. باید یکی از آنها از بین برود. یا وجوبش از بین برود یا حرمتش.

ممکن است یکیش واجب کفائی باشد و یکی حرمت نفسی باشد. مثل این که میتی هست که دفنش واجب است. اگر بنده بخواهم این میت را دفن بکنم، باید این در را بشکنم و ورثه هم می گویند ما راضی نیستیم بگذار جنازه پدر ما در همین خانه بماند. شکستن در، حرمت نفسی دارد چون تصرف در مال غیر است. دفن میت، وجوب نفسی دارد منتها وجوبش، وجوب کفائی است. اینجا حرمت نفسی با وجوب کفائی اجتماع امر و نهی است. البته این مثالی که زدیم، ترکیب انضمامی است. اگر بخواهیم مثال بزنیم، این میت را که بخواهیم دفن کنیم، فرض این باشد که دفن امکان ندارد الا در خود این ساختمان. یا مثل این که صلاة بر میت و غضب. یک میتی در دار غضبی است. من اگر بخواهم بر آن نماز بخوانم، مصداق واجب کفائی و حرمت نفسی است البته بنابر این که خود تکلم کردن در ملک غیر، مصداق حرمت باشد و تصرف غاصبانه باشد که خودش هم مصداق حرام بشود و هم مصداق واجب.

آقای خوئی! شما چرا می فرمایید وجوب تخیری و حرمت تخیری یا وجوب تعیینی با حرمت تخیری، داخل در محل نزاع نیست؟

می فرماید چون واجب تخیری، به جامع تعلق می گیرد. به احدهما به نظر ایشان تعلق می گیرد. هر کدام از این عدلها مصداق واجب است. لذا نمی تواند واجب تخیری، با حرمت نفسی جمع بشود. این را آقای خوئی قبول دارد. چون این عدلها که می خواهد بیاورد، خود این عدل، مصداق واجب است. این هم مفسده داشته باشد چون مصداق غضب است و هم مصلحت داشته باشد چون مصداق واجب تخیری است، این امکان ندارد.

اما واجب تعیینی با حرمت تخیری، محذوری ندارد. شارع امر کند به صلاة و نهی کند از غضب و مجالسة با اهل ابتدال مثلا. چه اشکال دارد که این نماز را در دار غضبی بخواند؟ حتی در صورتی که مجالسة هم بکند با اهل ابتدال. هم می رود مجالسة با اهل ابتدال می کند و هم نماز در دار غضبی می خواند. این چه اشکال دارد جناب آخوند؟

چرا اشکال ندارد آقای خوئی؟ می فرماید چون ما گفته ایم اجتماع امر و نهی، امور اعتباری، که استحاله در آنها معنا ندارد. الآن می گویم این واجب است. همین هم حرام است. اعتبار وجوب می کنم. اعتبار حرمت می کنم. اعتبار یعنی فرض. فرض محال که محال نیست. انسان می تواند اعتبار کند یک شخص را رئیس جمهور، در همان زمان هم اعتبار کند که رئیس جمهور نباشد. بله اعتبار و عدم اعتبار محال است. چون اعتبار و فرض، امر تکوینی است. کسی نمی تواند بگوید من هم فرض کردم و هم فرض نکردم چون فرض، امر تکوینی ذهنی است. ولی مفروض، ممکن است نقیضین باشد. من فرض می کنم وجود زید را و در همان زمان و همان مکان فرض می کنم عدم زید را. این اشکال ندارد. پس اینها اگر با هم تنافی دارند، تنافی یا در مبدأ

است یا در منتهی است. اما در مبدأ چون اگر بخواهد یک شیئی هم مأمور به باشد و هم منهی عنه باشد، هم باید مفسده ملزومه داشته باشد و هم باید مصلحت ملزومه داشته باشد. نمی شود یک فعل واحد، هم مصلحت ملزومه غالبه داشته باشد و هم مفسده ملزومه غالبه داشته باشد. در منتهی هم تنافی ممکن است چون این شخص، نمی تواند اگر هم مأمور به باشد و هم منهی عنه باشد، هم انجام بدهد و هم انجام ندهد. مولی نمی تواند غرضش هم لزوم امتثال باشد و هم زجر باشد. هم بعث باشد و هم زجر باشد. لذا تنافی احکام، یا به مبدأ بر می گردد یا به منتهی بر می گردد یا به هر دو علی سبیل مانعة الخلو.

مرحوم آقای خوئی ره فرموده بین امر تعیینی یا تخییری و نهی تخییری، نه تنافی در مبدأ هست نه تنافی در منتهی هست. چرا؟ چون مثلاً شارع امر کرده به صلاة حالا یا امر تخییری یا امر تعیینی. خوب صلاة مصلحت دارد. نهی فرموده از غضب و از مجالسة با اهل ابتدال. این اشکال ندارد چون نهی تخییری با امر تخییری فرق می کند. امر تخییری، امتثالش به اتیان هر عدلی است. شما وقتی یک عدل را بیاوری، امتثال کردی امر تخییری را. ولی نهی تخییری را اگر بخواهد عصیان کند، باید جمع کند. جمع بین مجالسة با اهل ابتدال و غضب، مصداق عصیان است. این حرام است. معنای نهی تخییری، این است که نهی از جمع شده است. وقتی نهی از جمع شده است، چه اشکالی دارد که همین صلاة در دار غضبی به تنهایی مصلحت داشته باشد ولی این صلاة مجموعش با مجالسة اهل ابتدال، جمعش مفسده داشته باشد؟ این چه اشکال دارد؟ جمع مفسده داشته باشد و هر کدام مصلحت داشته باشد اشکال ندارد. کما این که ممکن است هر کدام فی حدنفسه مفسده داشته باشد و جمعش مصلحت داشته باشد. خیلی قرص ها هست که اگر هر کدام را به تنهایی بخوری، کشنده است ولی هر دو را که با هم می خوری، نافع است. در مبدأ تنافی نیست چون مصلحت در این فرد است ولی مفسده در جمع است.

اما در منتهی تنافی نیست به خاطر این که اگر مثلاً بخواهی امثال کنی، خود اتیان
غصب، خود اتیان این صلاة امثال واجب است. خوب دقت کنید که همه ی اینها که
آقای خوئی ره می فرماید درست است و اشکالاتی که دیگران کرده اند غلط است.
همه بزنگاه یک کلمه است که آقای خوئی آن را خلط کرده . اینجا را درست می
کرد، کار تمام بود. اگر الآن می بخواهم غصب بکنم و نماز بخوانم چه اشکال دارد؟
ممکن است بگویید اگر چنانچه این شخص قبلاً از غصبش مجالۀ اهل ابتدال کرده
باشد، باز می تواند نماز بخواند یا نمی تواند؟ می گوئیم نمی تواند نماز بخواند چون
اگر نماز بخواند جمع را آورده.

آقای خوئی ره می تواند بفرماید - تمام حرف، همین یک کلمه است - درست
است و این شخص نمی تواند منتها این از باب تراحم است چون قدرت بر امثال ندارد.
ما یک التکلیف المحال داریم و یک التکلیف بالمحال داریم. آیا شارع می تواند امر
کند که هم ازاله نجاست از مسجد بکن فوراً و هم نماز بخوان فوراً؟ نمی تواند چون
عبد در زمان واحد، قدرت بر هر دو ندارد. اما این که عبد قدرت بر هر ندارد، یک
مطلب است. شارع با غمض عین از قدرت عبد نمی تواند امر بکند، یک مطلب دیگر
است. در اجتماع امر و نهی، محذور التکلیف المحال را بررسی می کنیم نه التکلیف
بالمحال را. لذا اشعری، تکلیف بالمحال را جائز می داند و قبیح نمی داند ولی التکلیف
المحال را محال می داند. پس در مانحن فیه کسی که مجالسة اهل ابتدال کرده، درست
است که نمی تواند الآن نماز در دار غصبی بخواند، ولی این محذورش عدم قدرت
است. التکلیف بالمحال است نه التکلیف المحال. این فرمایش مرحوم آقای خوئی ره
با توضیحی که عرض کردیم.

مرحوم شیخنا الاستاذ ره به آقای خوئی اشکال کرده و فرموده درست است که در نهی تخیری، آنی که حرام است، جمع بین هر دو عدل است نه تک تک. منتها حرف ایشان این است که عنوان جمع، منطبق بر فرد دوم. یک مساله در عروه هست که اگر کسی دو خواهر را بگیرد، اول یک خواهر را بگیرد بعد خواهر دیگر را بگیرد، این را مرحوم آقای خوئی و عده ای فرموده اند که نکاح دومی باطل است و نکاح اولی صحیح است. ولی اگر هر دو را با یک صیغه انشاء کند هم زمان حالا یا باید قرعه بیاندازند یا هر دو عقد باطل است و اگر می خواهد باید یکی را مجددا نکاح کند چون «أن تجمعوا بین الاختین» منطبق بر دومی است. وقتی منطبق بر دومی شود، یک کسی که رفته مجالسه با اهل ابتدال کرده، بعد می خواهد غضب بکند و نماز در دار غضبی بخواند، بنابر آنچه که در «أن تجمعوا بین الاختین» گفتیم، عنوان جمع بر این صلاة بر دار غضبی منطبق است و جمع هم مفسده دارد، این هم مفسده دارد. این می خواهد مصلحت داشته باشد؟ نمی تواند. می خواهد امر داشته باشد؟ نمی تواند. می خواهد نهی داشته باشد؟ نمی شود هم امر داشته باشد و هم نهی داشته باشد. چون عنوان جمع منطبق است بر این فرد دوم. خوب اگر فرد دوم، عبادت منهی عنه باشد، محال است که امر داشته باشد. این کلام ایشان است.

ما از همان سابق الایام نفمیدیم که چرا جناب شیخنا الاستاذ ره «أن تجمعوا بین الاختین» بر دومی منطبق باشد؟ بله خواهر دوم را که می گیرد، محصل و محقق جمع است و ملازمه دارد و عنوان جمع محقق می شود. منتها عنوان جمع محقق می شود یک مطلب است و این که جمع بر دومی منطبق می شود یک مطلب است. بله جمع محقق می شود.

ممکن است شما بفرمایید پس «أن تجمعوا بین الاختین» نکاح هر دو باطل است؟!

می‌گوییم خوب چه اشکال دارد؟ بله.

می‌گویید همه گفته‌اند که صحیح است.

می‌گوییم اجماع «آن تجمعا بین الاختین» را تخصیص زده یا معنا کرده که مقصود از این عبارت، یعنی وجود دوم. ما که این را منکر نیستیم. کسی که نگفته محال است عقلاً. این ظهور خطابات است و این جمع، در واقع مفسده ندارد، دومی مفسده دارد.

بعضی فرموده‌اند واجب تخیری و حرمت تخیری، اینها با هم قابل جمع نیستند چون حرمت تخیری، یعنی اتیان هر شیئی به شرط لای از انضمام که دومی منضم نشود. واجب تخیری یعنی هر کدامی لای بشرط از انضمام. به شرط لا و لای بشرط تنافی دارد. نمی‌تواند یک طبیعتی هم لای بشرط باشد هم بشرط لا باشد.

این حرف هم درست نیست چون عرض کردیم معنای نهی تخیری این نیست که بشرط لا، اگر غیر آورده بشود، این یکی بشود حرام. این نمی‌شود حرام. اگر غیر آورده بشود، جمع حرام است نه این یکی. مثل همان ایرادی که مرحوم استاد گرفتیم اینجا هست. به شرط لا از انضمام، یعنی این را. این را در نهی تخیری نمی‌گویند حرام است. جمع حرام است. لذا این اشکالات به آقای خوئی ره وارد نیست.

ولی مع ذلک به عقل قاصر فاطر ما جناب آقای خوئی! امر تخیری و نهی تخیری داخل در محل نزاع است. در مبدأ درست است و مشکل ندارد چون به قول شما، مفسده در جمع است و مصلحت در تک تک است. این هم عقلاً ممکن است و هم عرفاً زیاد است. ولی در منتهی آقای خوئی گیر می‌کنید. چون کسی که مجالسه با اهل ابتدال کرده و با آنها گشته، بخواهد نماز بخواند، شارع نمی‌تواند امر کند به این نماز خواندن. چرا؟ چون این نماز خواندن هم امر دارد و هم نهی غیر دارد. آقای خوئی این نهی

غیری دارد. چرا نهی غیری دارد؟ چون اگر این را بیاورد، مقدمه ی ترک حرام است. ترک این، مقدمه ترک حرام است. کسی که مجالسه کرده با اهل ابتدال، اگر بخواهد این را بیاورد لازمه اش این است که امر نفسی و نهی غیری با هم جمع بشوند. خوب آقای خوئی، شما که فرمودید نفسی و غیری داخل در محل نزاع است. اینجا هم که امر نفسی و غیری است چون این مقدمه ی حرام است. اگر این را بیاورد، قطعاً حرام محقق شده است چون عنوان جمع، محقق شده است. به همین جهت شارع نمی تواند این عدل دوم را هم امر کند و هم نهی کند. آخوند ره حالا یا زیرکی به خرج داده یا نه، چون بناء ایشان بر اختصار بوده یک کلمه فرموده که تخییری و تعیینی، محال است. ولی وجهش را ذکر نکرده است که چرا محال است؟

پس تا اینجا امر غیری، نهی غیری، امر نفسی، نهی نفسی، تعیینی، تخییری، همه داخل در محل نزاع است.

بعد مرحوم آقای خوئی ره یک نکته ی دقیقی فرموده که فردا ان شاء الله.